

بیرون می‌آیند.

بلشویک نماهای رشت بگرفتند پول از مردم میبردانند و از هیچگونه تهدید کردن و آزار نمودن اشخاص پولدار دریغ نمیکنند قبر میکنند و متمولین را در کنار قبرها حاضر کرده تکلیف ایشان را پرداختن وجوه و یا زنده بگور رفتن معین مینمایند این رفتار قوه‌ئی که اکنون زمام امور گیلان را در دست خود دارد سبب میشود که جمعی از متمولین خانه و زندگانی خود را رها کرده از گیلان فراراً بتهران می‌آیند و درود این جمع فراری رشت در قزوین و تهران تولید هیجان مینماید خصوصاً که خبر می‌رسد متجاسرین نزدیک منجیل رسیده و بقزوین می‌آیند.

اینک ببینیم مشیرالدوله رئیس دولت و ملیون چه میکنند مشیرالدوله برای قوت کار خود میرزا احسنخان مستوفی الممالک را که رقیب ملی ریاست و زرائعی اوست و باتندروان مربوط است در تشکیل کابینه شرکت میدهد و او را با برادر خویش میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک وزیر مشاور قرار میدهد.

مشیرالدوله برای امنیت مازندران سردار استراوژلسکی را با هر چه قزاق توانسته باشد حاضر کند و با هر قوهٔ مختلف دیگر از ژاندارم و سرباز و غیره بمازندران میفرستد در صورتیکه تصور میشود کار مازندران اهمیت ندارد و قوهٔ ژاندارمری که در مازندران است بر ریاست سرهنک حبیب‌الله خان شیبانی برای جلوگیری از متجاسرین که بآن ناحیه رفته‌اند کافی بوده باشد.

خصوصاً که بعد از بازگشت نمودن میرزا کوچک خان بجنگل عده‌ئی از مجاهدین که بر ریاست سعد درویش بآن حدود وارد شده بودند عقب نشینی کرده متفرق میشوند در این صورت مازندران محتاج نیست بفرستادن چنین اردوی بزرگی بر عکس و خامت اوضاع گیلان و مهاجرت گیلانیان و پیش آمدن بلشویکهای رشت و عقب نشینی بیدلیل قشون انگلیس که پس از تخلیه کردن انزلی در منجیل اقامت داشته بطرف قزوین موجب اضطراب خاطر در دوائر دولتی شده است و از همه بیشتر خاطر شاه مضطرب شده بخیال فرار از پایتخت افتاده است.

بالاخره اردوئی که در مازندران جمع شده است مأمور گیلان میگردد و بر رئیس

چند ماه ریاست مشیرالدوله و جنگ با متجاسرین

کل آن اردو سردار استراوولسکی اختیارات بسیار داده میشود و درجه او را بحدی که ممکن است بالا میبرند و چه ضرورت این اقتضای را میکنند که یک شخص بیگانه این درجات و این اختیارات داده شود بر نگارنده مجهول است در صورتیکه نسبت به عملیات دولت تازه خوش بین هستم و بهر صورت مشیرالدوله تصور کرده است این سردار روس بظاهر روس و بعقیده جمعی بیاطن تاریخ با این تشویقها که از او شده که هر چه برای خود و کسایش درخواست کرده است بدون مضایقه با او داده شده خواهد توانست با چند هزار نفر قزاق ایرانی و غیره از نفوذ بلشویک در شمال ایران جلوگیری نماید. بدیهی است تا یک سیاست عمیقی در کار نباشد انگلیسیان که خود اردویی در گیلان دارند و بجلوگیری از بلشویک روس اگر از ماعلاقمندتر نباشند بی اعتنا تر نمیباشند هرگز نباید راضی بشوند یک چنین قدرت و اختیاری یک صاحبمنصب بیگانه خارج از حوزه اقتدار آنها و غیر محکوم بحکم ایشان از طرف دولت ایران داده شود آنهم دولتی که مانند سلفش فرمانبرداری از آنها نداشته باشد با ملاحظاتی که در آخر فصل شانزدهم نوشته شد ولی ملاحظه میشود که هیچ اظهار ناراضی نمیکنند بلکه بظاهر همراهی مینمایند چرا؟ برای اینکه اولاً زمام امر بلشویک نمایان گیلان در دست خود آنها است و اهمیت بآن نمیدهند و ثانیاً تمام نقطه نظر آنها از میان بردن قوه قزاقی است که اکنون تنها قوه قابل ایستادگی کردن در برابر قوه ایست که آنها در ایران دارند.

بهر حال قشون انگلیس که اکنون در بکندی نزدیک قزوین اقامت دارد و بمصلحت بکلی ساکت نشسته انتهاز فرصت میکند باین اردوی ایرانی مرکب از ده هزار قزاق و ژاندارم و غیره آنها در تحت امر یک صاحبمنصب ارشد روس ایرانی مآب که با تمام اختیارات و با درجات اعلائی نظامی از آنها گذشته بطرف منجیل میرود بدیهی است بدیده برادری و همکاری نظر مینماید و پیداست برای اوفکری در سردارند و البته فراموش نکرده اند که دو ماه پیش خواستند قزاقخانه را در تحت نفوذ خود در آورند و همین سردار مانع شد با این همه بظاهر آرام نشسته تماشا میکنند و باز هم تماشا. اردوی ایرانی باشکوه زیاد بطرف منجیل میرود یک قوه ساده کوچک ایرانی

هم که تنها از روی ضدیت با میرزا کوچک خان در تحت ریاست یکی از سرداران طالشی در طالش ایجاد شده برای همراهی کردن و کمک دادن محلی باین اردوی دولتی حاضر شده است.

بدیهی است متجاسرین گیلانی و قفقاری بلشویک نما در مقابل این اردوی قوی دولتی خاصه که از طرفی هم دشمن طالشی داشته باشند و از جنگل هم اطمینان نداشته باشند تاب مقاومت ندارد این است که با جنگ و گریز و گاهی بی صدا و ندا تا رشت بلکه تا انزلی عقب مینشینند.

اردوی دولتی برشت میرسد و مردم رشت که از تهدید زنده بکور رفتن هنوز بدنبایشان می‌لرزند رسیدن این اردوی مکمل را برشت نعمت آسمانی تصور کرده از هر گونه پذیرائی نسبت بآنها دریغ نمی‌دارند و بحدی مهربانی حتی بنفرت آنها می‌کنند که شنیده میشود بعضی از قزاقان از کرده های شناعت آمیز خود نسبت بمردم این شهر در موقعیکه برای سرکوبی جنگلیان آمده بوده اند اظهار پشیمانی میکنند.

اردوی دولتی پس از توقف مختصر در رشت بی آنکه سرنوشت خود را درست مطالعه کند و بی آنکه از نقشه دشمن و تهیه‌ئی که از پیش رو و عقب سر برای او دیده شده است آگاه باشد بهوای اینکه متجاسرین را بدریا بریزد بجانب انزلی روانه می‌گردد. اینجاست که لبهای بمصلحت رویهم گذارده شده نظامیان انگلیس در اطراف قزوین بخنده گشوده میشود و دیدگان اردوی دولتی در سایه غرور و اغفال صاحبمنصب روسی بگریه میافتد چه در مردابهای انزلی اردو پیش میرود که ناگهان از دریا گلوله‌های توپهای دور زن از سر اردو گذشته صحرا را پر آتش میکند و با گلوله‌های شصت تیر که از اطراف میرسید، جوانان ایرانی مانند برگ خزان بخاک میریزند و از این بلا بدتر بلای بمباردمان طیاره های انگلیسی است که از طرف قشون مقیم بکنسندی بر سر آنها میشود.

آیا این وضعیت اجازه نمیدهد که انسان تصور نماید آن عقب نشینی بی صدای بلشویک نمایان تالب دریا و کشاندن اردوی دولتی بمردابهای انزلی و آتش باری بر آنها از دریا و صحرا و بمبارده کردن طیاره های جنگلی همه از روی يك نقشه و بایک

چند ماه ریاست مشیرالدوله و جنگ با متجاسرین

فرمان و برای يك مقصود بوده باشد؟

بهر صورت از آتش دشمن بلشویك آسا وانگلیس دوست نما خلق كثير از اردوی دولتی كشته و مجروح كشته و باقی مانده آنها بابدبختی بسیار بشهر رشت بر میگردند و انگلیسیان در عذر این بمب اندازی و خسارت شدید كه باردوی دولتی وارد ساخته اند میگویند طیاره های ما برای تحقیق حال اردوی بلشویك بانزلی رفته بودند و این اردو را قشون دشمن دانسته بمبارده كردند .

در این ایام انگلیسیان در اخبار خود مینوشتند قشون ما باتفاق قشون ایران با بلشویكان روس در گیلان میجنگند این خبر دروغ بر ملیون ایران گران آمده از دولت میپرسند اگر جنگ با روس است كه ما با روس جنگ نداریم و اگر با متجاسرین ایرانی است چرا انگلیسیان نام آنها را بلشویك روس میگذارند و هم اگر قشون ما است كه میجنگد انگلیسیان چرا خود را شريك میدانند دولت جواب میدهد ما خود بی شركت خارجی جنگ میکنیم و جنگ ما با متجاسرین ایرانی است نه با بلشویك روس .

اما بعد از واقعه دلخراش كشتار در نواحی مرداب انزلی و اطمینان یافتن انگلیسیان از اینکه قوه قزاق ایرانی متلاشی شد انگلیسیان بجهت خشنود كردن شاه جوان و برای خاتمه قطعی دادن بكار قزاق و ریاست صاحبمنصبان روسی در قزاقخانه غیر مستقیم دخالتهایی میکنند و كمكهای فكري مینمایند كه بنفع مشترك ایران و انگلیس است .

گفتم نفع مشترك بلی يكقسمت از نظریات آنها كه قوای نظامی ایران متحد الشكلك بشود البته صلاح مملكت ماست و انگلیس و بلكه هر خارجه هم از امنیت حاصل شده در سایه قوه متحد الشكلك مزبور استفاده اقتصادی مینماید اما چیزی كه بحال ما مضراست و بهر قیمت كه تمام شود نباید زیر بار برویم این است كه مجبور باشیم برای قشون خود صاحبمنصبان انگلیسی بیاوریم بلكه ما باید آزاد باشیم اگر بصاحبمنصب خارجی احتیاج افتاد از هر كجا كه بخواهیم اجیر نمائیم اینجاست كه ما اختلاف نظر ما و انگلیسیان هویدا میگردد .

بدیهی است دولت کنونی ما باید در این موقع که قوه قزاق منحل میشود و هیباید قشون ایران تجدید حیات کند و از طرف دیگر پای سیاست بازی ییگانه قوی در کار است ییگانه می که یک قشون دارای همه چیز او در ناف مملکت ما یعنی در اطراف پایتخت اقامت دارد ییگانه می که با ما بخیاال خود ش قرار داد بسته قراردادای که بموجب آن این مملکت را سیاستاً و اقتصاداً دوچنته دان فراج خویش مشاهده میکند باید آگاه ترین و بی طمع ترین و وطن دوست ترین اشخاص بالیاقت را و وزارت جنگ بدهد که بتواند کشتی نظامی مملکت را که در چهار موجه طوفان بلا گرفتار شده است بساحل نجات برساند ولی میبینیم بسوء انتخاب و یادرتحت تأثیرات سیاسی کسی بکفالت وزارت جنگ برگزیده میشود که نه علماً و عملاً شایسته این مقام است و نه سرمشق درستکاری و بی طمعی است و او مهدیخان و نوق السلطنه میباشد که سالها در دفتر مالیه قشون بوده و حیف و میلها که میکرده است مشهور است و در همین حال فلاکتردگی دولت و قشون متلاشی شده او نیز و جوهی که با گروگذاردن آبرو و حیثیت مملکت برای جمع کردن شمل قوای متفرق شده او بدست آمده است از دستبرد طمعکاران محفوظ نمیماند.

بالجمله انگلیسیان در جواب تعرض دولت که چرا طیاره های جنگی آنها قشون دولت را زیر آتش بمب اندازی خود گرفته است متعذر میشوند که روابط اردوی ما با قشون ایرانی منظم نبوده است و این حادثه را آن بی ترتیبی سبب شده در اینصورت لازم است ما یکی از صاحبمنصبان خود را واسطه میان این دو اردو قرار بدهیم تا نظائر آنچه واقع شده است دیگر واقع نگردد و در تعقیب این گفتگو یکنفر صاحبمنصب که از هندوستان شاید برای همین گونه کارها آورده شده است رابط قراردادده میشود و اینجاست که میتوان گفت از بدرقه بیش از دزد باید حذر کرد بهر حال متجاسرین بعد از صدمه بزرگی که باردوی دولتی میزنند و از طرف آن خیالشان آسوده میکردد چون دیگر قوه می در مقابل خود نمیبینند و از قشون انگلیس هم که

چند ماه ریاست مشیرالدوله و جنگ با متجاسرین
در اطراف قزوین است نگرانی ندارند استراحت کرده در انزلی توقف مینمایند و با
کشتیهای روسی بیاد کوبه آمد و رفتی دارند تا ببینند عاقبت کارها چه میشود و مددی از
جاهای دیگر میتوانند بگیرند یا خیر .

www.KetabFarsi.com

فصل دهم

نمیاست بازی بیگانه و انحلال قزاقخانه

در این حال اردوی قزاق قسمتی در رشت مانده بچبران کسر وارد شده بر خود عیبر دازد و قسمت دیگرش میان رشت و انزلی بسنگر سازی پرداخته است بی آنکه بداند حاجتی باین سنگرها خواهد بود یا نه ولی در مرکز انتشارات غریب هست از مدد رسیدن از طرف قوای روس بمتجاسرین در انزلی و پیداست که سیاستی اقتضا کرده است برای این شهرت بی اساس تا معلوم شود از روی چه نقشه‌ایست در این ایام نگارنده از زبان یکی از دوستان که از وقایع گیلان کاملاً و از عملیات و افکار انگلیسیان در ایران تا يك اندازه آگاه است شنیدم میگفت تا چند روز دیگر قضیه خاتمه مییابد و دعوات تمام میشود گفتم بچه صورت گفت قزاقخانه منحل میگردد صاحبمنصبان روسی میروند اختیار قزاق بدست صاحبمنصبان انگلیسی میفند کابینه هم برهم میخورد میپرسم از کجا خبر داری میگوید از منابع انگلیسی نگارنده این خبر را با احتیاط تلقی میکنم چه میبینم وزیر جنگ یا کفیل آن خود برشت رفته اردوی دولتی را بمقاومت در برابر متجاسرین تشویق نموده است .

پس از چند روز خبر میرسد میان قسمتی از قزاق که در سنگرهای خود میان رشت و انزلی آرام نشسته بودند با متجاسرین که در انزلی اقامت داشتند جنگ شروع شد و قزاقها بدون ضرورت عقب نشینی اختیار کردند باین بهانه که سردار استراوولسکی از دور بیرقهای روس بلسویک را بدست بیرقداران دشمن دیده گفته است ما با روس جنگ نمیکنیم باید عقب نشست .

در نتیجه این نشریات بی اساس و بی آنکه مختصر حمله‌ای از طرف متجاسرین شده باشد و بی آنکه قضیه بیرق قشون سرخ روس در دست متجاسرین حقیقت داشته باشد قزاقها سه سنگر را که در راه انزلی داشتند خالی کرده با هر رؤسای روسی خود

و شاید باتبانی آنها با صاحبمنصبان انگلیسی بطور فرار برشت میروند و مردم آن شهر را باضطراب شدید میندازند بطوریکه زن و مرد و کوچک و بزرگ و خانه و لانه و علاقه را ترك کرده پیاده و سواره بطرف قزوین و طرفهای دیگر رهسپار میگردند.

شنیده میشود که بعضی از قزاقها شبانه در خانه رشتیان را کوبیده میگویند بروید بروید در شهر نمایند در صورتیکه نه دشمنی رو برشت میآید و نه ضرورتی اقتضا کرده است که این مردم بیچاره را دچار چنین بدبختی بنمایند مسلم است احوال بجا مانده رشتیان بی مقدمه فراری شده هم هر قدر وفادار باشند در جای خود دست نخورده نمیمانند بانتظار بازگشتن صاحبان خویش.

اردوی قزاق هم نه در رشت مانده نه در منجیل بلکه یکسر بقزوین میآید تا بمقدرات خود نزدیک بوده باشد اما نه تمام آنها زیرا در اثر این فرار بیجا قسمتهایی از آنها متفرق میشوند بعضی بجنگل میروند جمعی از کرسنگی در بیابانها تلف میشوند در این حال که بدترین احوال اردوی قزاق است دیده میشود که استراوولسکی روس و یا امیرنویان ایران با اتومبیل خود در میان رشت و قزوین باردوی انگلیس رسیده باکمال خوشروئی با صاحبمنصبان انگلیسی دوستانه و مشفقانه صحبت طولانی کرده زان پس بقزوین میروند چنانکه از شخصی شنیده شد که مدعی بود بچشم خود دیده است بلی این است نتیجه اعتماد کردن به بیگانه هر که و در هر کجا بوده باشد بعد از این واقعه متجاسرین میدان را خالی دیده از انزلی برشت میآیند و پیشقراول خود را بامامزاده هاشم چند فرسخی رشت میفرستند و بواسطه پذیرائی که مردم رشت از اردوی دولتی کرده بودند هر چه میتوانند باقی مانده مردم شهر را گوشمال میدهند در صورتیکه پذیرائی کنندگان از اردوی دولتی فراری شده اند و باقیماندهگان استطاعت فرار نداشته اند چه رسد که استطاعت پذیرائی کردن از کسی را داشته باشند. و اما اردوی انگلیس بعد از عقب نشینی اردوی دولتی (و یا آنگونه که در اخبار انگلیس منتشر میشود اضمحلال قزاقخانه) جلورفته از منجیل میگردد و بافاصله میان خود و پیشقراولان متجاسرین باکمال اطمینان خاطر مینشینند از آن طرف هم بلشویکان مصنوعی در رشت و انزلی آرام مینشینند و دست از پا خطا نمیکنند سردار

محیی و برادرش هم زمام حکومت گیلان را در دست میگیرند .

آیا قشون انگلیس نمیتوانسته است در رشت بماند البته میتوانسته ولی دو ملاحظه داشته یکی نگرانی از جنگل و دیگر آنکه میخواسته است يك قوه بصورت ظاهر هم نك قوه جنگل و قوای بلشویکی میان او و بحر خزر فاصله بوده باشد آنهم قوه‌ئی که زمامش از دست قدرت آنها خارج نبوده باشد اینجا ظاهر میشود که بلشویك مصنوعی گیلان بتوسط اعیان و متمولین آن سامان با کدام دست و از روی چه مصلحت ساخته شده و چه نتیجه داده است .

بهر صورت سیاستمداران انگلیس بعد از رسیدن بمقصد خود از انحلال قزاقخانه و در هم شکستن قوه متجاسرین بدست بلشویکان ساختگی و اطمینان از اینکه با وضعیت حاضر گیلان از جنگل هم سرو صدائی بلند نخواهد شد بفرغت خاطر با اجرای نقشه که دارند میردازند چه در قزوین چه در تهران باین ترتیب که سردار استراوولسکی بتهران رفته استعفای خود را بسلطان احمد شاه تقدیم میکند و در تحت نظارت و حمایت انگلیسیان بقزوین آمده رسماً قزاقخانه را بصاحبمنصبان ایرانی و انگلیسی تحویل میدهد و باز در تحت همان نظارت و حمایت خود و خانواده اش با دیگر صاحبمنصبان روسی که در تحت امر او بوده اند روانه بغداد شده باروپا میروند .

بدیهی است این پیش آمد ها با ترتیبی که مشیرالدوله در نظر گرفته بوده است از جنگ کردن با متجاسرین و از توسل بمجلس شورایملی و انداختن پایه امور بمجرای قانونی بموجب قانون اساسی بکلی مخالفت دارد در اینصورت دیگر ریاست او موضوع و معنائی نخواهد داشت این است که او هم بعد از انحلال قزاقخانه بیفاصله استعفا میدهد و کابینه‌ئی که از پیش برای این روز آماده شده است بروی کار میآید اینجا باید با وائل تشکیل کابینه مشیرالدوله باز گشت نموده از دو نقطه نظر اوضاع را شرح بدیم تا خوانندگان از حقایق گذشته ها آگاه گردند .

یکی از طرف اقدامات مشیرالدوله برای اجرای دستور ریاست خویش و وفا نمودن بوعده هائیکه داده است و دیگر از طرف اقدامات انگلیسیان و کمیته زرگنده و رفقای ایشان برای تشکیل کابینه بعد از مشیرالدوله و معین نمودن تکلیف قرارداد

و ثوق الدوله و قرارداد تدافعی و تشکیل يك مجلس شورایملى از اشخاص موافق و یا لاقبل غیرمخالف باقرارداد های مزبور .

اما اول مشیرالدوله باشتاب بفراهم آوردن موجبات تکمیل انتخابات و افتتاح مجلس میپردازد اما مفسد انتخاباتی که تاکنون بدست کارکنان و ثوق الدوله صورت گرفته است بیش از آنچه میدانسته برار واضح میگردد و میبیند اگر بخواهد نسبت با انتخاباتی که شده وزمینه‌هایی که از روی همان نقشه ها برای اشخاص موافق باقرارداد و یغایر مخالف حاضر شده است کار انتخابات را باختر رسانیده مجلس را باز کند و الا این مخالفت صریح است با قانون اساسی و از کسی که خود را از مؤسسين و مقنین می‌شمارد این کار شایسته نیست و ثانیاً از مردم مرکز و ولایات برضد انتخاباتی که شده است صدا بلند شده شرح بی قانونیها و بی‌اعتدالیها که در مرکز و ولایات در این موضوع شده است در روزنامه های داخل و خارج منتشر و دفاتر وزارت داخله پر است از شکایتها و اعتراضهای مدلل بطوریکه ممکن نیست بدیده بی‌اعتنائی بآنها نظر کرد و بر فرض که بخواهد از بی قانونیها که شده است صرف نظر کرده بقیه و کلاه را بهر صورت ممکن است انتخاب نموده و مجلس را دایر کند باضدیت تام که مردم با قرارداد دارند چگونه میتواند آنرا بمجلس برده از آن مدافعه نماید در صورتیکه خود و اعضای کابینه‌اش نیز باقرارداد موافقت باطنی ندارند .

بهر حال جرائد محلی موضوع انتخابات را مطرح نموده بعضی میگویند انتخابات باید تجدید شود بعضی میگویند آنچه شده گذشته است در انتخابات باقیمانده باید کوشید که اشخاص باجرت و طندوست انتخاب شوند و در مجلس اکثریت یافته قرارداد را رد نمایند و بالجمله هیاهوی شدید در این باب برپا شده است و بالاخره رئیس دولت در ششم برج اسد یک هزار و دوست و نود و نه (۱۲۹۹) شمسی بیانیه می‌نشر میدهد که حاصل آن لزوم مراجعه بآراء عمومی ملت است در کار انتخابات در تجدید شدن و عدم آن .

این کار البته صحیح و موافق میل و رضای ملیون است ولی در صورتیکه اینکار از طرف همان هیئتهای نظار که سوء انتخابات در تحت نظر آنها واقع شده است

صورت نگیرد و گرنه پکار غلطی لباس صحت پوشانیدن خواهد شد.

بعد از نشر بیانیه رئیس دولت از طرف نمایندگان که بیشتر آنها بقانونی نبودن انتخاب آنها مشهور هستند لایحه بی نشر میشود مشعر بقانونی نبودن بیانیه رئیس دولت ولی مشیرالدوله با اعتراضنامه نمایندگان مزبور اعتناء نکرده بجوابهای شفاهی دادن وباستمالت کردن از متنفذین در آنها هیگنراند از طرف دیگر از بعضی ولایتها بدستور نمایندگان مزبور و بنساعت حکام و مأمورین دولتی مغرض تلگرافات مشعر بر رضایت از انتخاباتی که شده است میرسد وبالجمله داستان انتخابات و دسیسه کاریها که برای تشکیل یک اکثریت پارلمانی موافق با قرارداد و ثوق الدوله از مهمترین مسائل سیاسی واجتماعی کنونی ایران شمرده میشود تا بکجا بیانجامد.

اینک باقدمات کمیته زرگنده برای تشکیل کابینه بعد از کابینه مشیرالدوله پیردازیم کمیته زرگنده که اکنون مرکب است از طرفداران قرارداد و یکعده ازدمکراتها و یک جمع از اعتدالیون قدیم که حالا خود را سوسیالیست میخوانند و نظریات انگلیسیان را هم در تشکیل کابینه غیره دربردارد میخواهند رئیس دولتی بر سر کار آورند که با مقاصد خصوصی آنها همراه باشد و با اجرای قرارداد موافق یا غیر مخالف و چون میرزا کریم خان گیلانی نفوذی در کمیته مزبور دارد و گیلان در دست برادران اوست و آنها بفتح الله خان سپهدار گیلانی بستگی دارند در نظر گرفته میشود که فتح الله خان زمامدار دولت بگردد اما چون او هنوز مقام تصدی ریاست دولت را ندارد و مورد توجه ملیون نیست میخواهند میرزا حسنخان مستوفی الممالک رئیس شود و سپهدار با یک عده دیگری را که در نظر دارند عضو کابینه او بنمایند حتی زمزمه میکنند که برخلاف رسم و عادت مملکت دو نفر از اعضای معمم کمیته را که سیدضیاءالدین طباطبائی و میرزا محمد صادق طباطبائی باشند در آن کابینه بمقام وزارت رسانیده یکی وزیر عدلیه بگردد و دیگری وزیر معارف و باین ترتیب رفته رفته زمام امور دولت را بدست کمیته در آورده مقاصد انگلیسیان را در اجرای قرارداد بر آورند و خود نیز هر یک بمقاصد شخصی برسند انگلیسیان هم در این نقشه آنها را کمک مینمایند.

بلی همان انگلیس که وزیر مختار او سرپرسی کاکس میگفت مستوفی الممالک

سیاست بازی بیگانه و انحلال قزاقخانه

یکی از اشخاصی است که دیگر هرگز نباید دخیل کارهای دولتی بشود و میگفت کسی که نام مستوفی الممالک را ببرد قابل آن نیست که طرف گفتگوی ما واقع گردد اکنون بزبان وزیر مختار دیگرش نرمان بمستوفی الممالک برای تشویق او بقبول کردن ریاست دولت میگوید شما تنها شخصی هستید که میتوانید ایران را نجات بدهید.

اما مستوفی الممالک عاقلتر از آن است که فریب این سخنان را بخورد و یا آلت دست این و آن گشته بعد از یک عمر تحصیل نام نیک چندین مرتبه باشرافت ریاست دولت کردن همه چیز خود را که استقلال و وطنش هم جزء آنها باشد فدای ریاست وزرایی چند روزه بنماید.

خصوصاً که او شریک ریاست مشیرالدوله بوده است و نمیتواند بیفاصله همدست مخالفین وی بگردد بالجمله بعد از چند روز بحران ناچار میشوند بی ملاحظه سپهدار کیلانی را بر ریاست دولت برگزینند و در این حال صدای مردم بضدیت با او بلند میشود با اظهار مخالفت شدید با قرارداد چهار نفر از وزراء سابق که وثوق الدوله آنها را تبعید کرده بود و مشیرالدوله باز آورده اکنون در میان ملیون و جاهت دارند همان اندازه که در سفارت انگلیس و نزد طرفداران قرارداد بی و جاهتی و چون یکی از آنها برادر میرزا جواد خان سعدالدوله است که اکنون خانه نشین میباشد و همه وقت داعیه های بزرگ دارد چهار وزیر مزبور را وعده میدهد که اگر او را بر ریاست وزرایی برسانند آنها از وزرای وی خواهند بود آقایان هم میان مردم افتاده تبلیغات میکنند که تنها آن کس که جرئت داشته باشد قرارداد را لغو کند سعدالدوله خواهد بود اما بدیهی است انگلیسیان راضی نخواهند شد کابینه ای تشکیل بشود که این چهار نفر در آن بوده باشند گرچه بسعدالدوله نظر بدی نداشته باشند.

و بهر صورت سعد الدوله و کارکنان او هم در برانگیختن خلق برضد ریاست سپهدار کوتاهی نمیکنند این است که بیواسطه بعد از صدور دستخط ریاست او از شاه در تهران انقلابی بروز میکند و از شاگردان مدارس شروع شده یکی دو روز شهر در حال انقلاب است بازارها بسته میشود محصلین و غیر آنها در اظهار مخالفت با قرارداد و بر ریاست سپهدار فروگذار نمیکنند دولتیان هم با فشار سفارت انگلیس از گرفتار

کردن ناطقین و حبس و زجر کردن گرفتار شدگان دریغ نمیدارند و باید دانست که بمحض رسمیت یافتن ریاست سپهدار و ستهال سوئدی رئیس نظمیه سابق که در زمان ریاست مشیرالدوله معزول شده بود و چنانکه نوشته شده عضو کمیته زرگنده گشته است بر ریاست نظمیه برقرار میگردد و بادیگر کارکنان و ثوق الدوله و قرارداد که همه در ظرف یکی دو روز دارای شغل و کار میشوند هم دست شده و با فعالیت شدید آتش این انقلاب را خاموش مینمایند .

مرکز این انقلاب بطور خفا در منزل نگارنده است و روابط بارجال ضد قرارداد برقرار میباشد و بهمین سبب در حین گرفتاری جوانها و سردستگان انقلاب از طرف نگارنده و از جانب رجال معروف طرف توجه ملت بوسائل و وسائط مختلف در استخلاص آنها کوشش میشود بی آنکه معلوم بوده باشد همه از یک راه است بهر صورت در مقابل فعالیت طرف مقابل اهتمام میشود که تمام گرفتار شدگان بی استثنا آزاد میشوند بی آنکه محاکمه و استنطاقی در کار بیاید و این بواسطه توجه توده ملت است بمخالفین قرارداد گرچه این انقلاب مختصر در برهم زدن ریاست سپهدار اثری نمیبخشد، ولی سبب میشود که افکار ضد قرارداد قوت گرفته بیانیه ها بنام عموم ملت از طرف تاجار و کسبه طبع و نشر میگردد که ما قرارداد را لغو و باطل میشماریم و این اول دفعه است که ملیون بطور اجتماع کتبا و رسماً مخالفت صریح خود را با قرارداد اظهار مینمایند و در سفارت انگلیس و نزد دولتیان تأثیر شدید مینماید .

شاید خوانندگان کتاب من انتظار دارند در فصل بعد از این فصل بیفاصله شرح

ریاست دولت کردن سپهدار کیلانی و سیاست بازی بیگانگان را بخوانند ولی مسائل دیگری هست که باید در یکی دو فصل نگارش بیابد که وقت نوشتن آنها نگنرد زان پس بنگارش کار دولت بپردازیم .

فصل نوزدهم

شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن

در فصل دوازدهم نگارش یافت که نگارنده برای جلوگیری از نفوذ سیاست بیگانه در مملکت بعنوان کمیته آهن در اصفهان بتوسط حسین خان معتمد مدیر ایرانی کمیته مزبور اوراق و اشیاء مربوط بتشکیل مرکز تهران کمیته را گرفته با خود بهتران میبرم تا آنجا بتوانم با آنها چه رفتار نمایم. اینک رفتار خود در آن کار اشارت مینمایم پس از ورود بهتران در این موضوع باینکه تن از صمیمی ترین دوستان خود که در وطن دوستی او تردید ندارم قضیه را شرح داده او را از اقدام و فکر خود آگاه میسازم و باو میگویم کمیته آهن در تهران من و شما هستیم باینکه جوان که بسمت منشی گری با دقت انتخاب نمایم که بانیت حقیقی ما موافق بوده باشد و این زهر را باندازه می که کشنده نباشد بکار ببریم و بلکه بشود اساس آنرا بر هم بزنیم.

عدالت با نگارنده موافقت میکند جوانی را هم انتخاب مینمایم و شرحی بر رئیس دولت نوشته میشود که مرکز کمیته در تهران منعقد شده است بی آنکه نوشته شود کجاست و بدست کی و کاغذی بر حسب تقاضای کمیته اصفهان بمأمور رشت کمیته نوشته میشود که او معزول است بی آنکه بجای وی کسی تعیین گردد و چون مصادف میشود با عقد قرارداد انگلیس و ایران کمیته مرکزی خود را در بسته امانت مهر و موم شده برای وعده غیر معین مستور مینماید در این حال کلنل هیک از لندن احضار میشود و او از اصفهان بهتران آمده بسراغ کمیته مرکزی میرود بی آنکه او را بیابد در اصفهان هم بعد از عقد قرارداد و جشن گرفتن کمیته آهن برای آن بوطنخواهان آن شهر حالی میکند تأسیس کمیته مزبور برای چه مقصد بوده است و اشخاصی که در حقیقت

کمیته را نشناخته داخل شده اند خارج میشوند و هپاهو بر ضد کمیته بلند میشود حسین خان معتمد هم چشم کلنل را دور دیده بموجب يك ماده از نظامنامه کمیته‌ئی که هر وقت وجود کمیته انقلابی اگر ضرورت نداشته باشد آنرا يك حزب سوسیال دمکرات میتوان تبدیل کرد کمیته انقلابی را منحل ساخته آنرا بحزب مزبور تبدیل میکند بی آنکه خود را در رأس حزب قرار بدهد بلکه اصفهان را هم ترك کرده مدتی در میان بختیاریها میماند .

و همچنین کمیته آهن منحل شده است که انگلیسیان و کارکنان آنها از مصالحش کمیته زرکنده را میسازند .

باز از حال و کار خود بگویم بعد از برگشتن از اصفهان از راه فروش باقیمانده از میراث پدر عسرت معاشی که داشتم اندکی بر طرف شد و باقر ارداری که با حکومت آذربایجان قفقاز در مذاکره بود بسته شود برای رفتن بیاد کوبه و تأسیس يك آکادمی و خدمت در قسمت فارسی آن تهیه راه معاش برای خود میدیدم دولتیان آگاه میشوند و از گوشه و کنار ملامت میشوند که مرا مجبور ساخته باشند استخدام دیگران را بپذیرم ناچار حقوق مقطوع شده مرا بعنوان ریاست يك مجمع علمی و ادبی در وزارت معارف برقرار میسازند مجمع مزبور تأسیس و از شعبه کنفرانس و خطابه شروع میشود تندر و ان از ملیون که با کابینه و ثوق الدوله ضدیت دارند و بر ضد قرارداد اقدامات میکنند آمد و رفت مرا بدائره معارف که موجب پاره ئی از موفقیتها برای وزیر معارف منسوب بو ثوق الدوله است خوش نمیدارند اما من در کار معارف نمیتوانم نظریات سیاسی را دخالت بدهم و مکرر در خطابه ها میگویم معارف فوق محیط است و تنها عاقلی که میتواند محیط فاسد را صالح کند معارف است و باز هم معارف .

یکی از موضوعات که در ضمن خطابه های رسمی وزارت معارف نگارنده طرح میکند و موجب هیاهوی هنگامه طلبان از موافق و مخالف میشود مسئله اصلاح خط فارسی بلکه خطوط اسلامی است که در تعقیب نگارشات و اقدامات دیرینه از طرف دانشمندانی چند از فارس و ترك و عرب در لزوم اصلاح خط شده بیاناتی میشود و رساله ئی که بعنوان خط خوانا تألیف شده قرائت میگردد و نمونه هائی از نگارشات

شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن

بآن خط را که اعراب بصورت حروف وضع شده جزو حروف است نشان داده راه اصلاح تدریجی خط کنونی را ارائه میدهم و هم عقیده جمعی را که باید حروف لاتین را گرفته اساس خط را تغییر داد بیان مینمایم بی آنکه خود اظهار عقیده در انتخاب کدام يك از دو صورت کرده باشم .

هیا هو در اطراف این موضوع برخاسته مخالفتهایی بروز میکند اشخاص عوام فریبی میخواهند رنگ مذهبی بآن داده سنگ قرآن را بسینه بزنند که با اصلاح یا تغییر الفباء قرآن از میان میرود در صورتیکه قرآن بهر الفباء نوشته شود قرآن است و مقام مقدس خود را دارا بعضی میخواهند رنگ سیاست بآن داده طرح شدن این موضوع را بتحرک اجانب نسبت بدهند و بالجمله نگارنده موقع را برای تقیید موضوع مناسب ندیده آنرا برای وقت خودش میگذارد و هنگامه های برپا شده فرو میشیند خصوصاً که ملتفت میشوم کابینه وثوق الدوله برای اینکه حرف قرار داد کمتر بمیان بیاید میخواهد سرها را باینگونه صحبتها گرم نماید .

بدیهی است این موضوع روزی باید حل شود و الفباء ما بصورتی در آید که با نداشتن معنی نبارت و لغت هم بشود آنرا صحیح خواند و توانستن خواندن فرع دانستن معانی الفاظ و مفاد عبارت نبوده باشد چنانکه اکنون هست و دانشمندان میگویند ما باید همه چیز خود را اصلاح کنیم و از الفباء شروع نمائیم .
آری چنانکه در میدان جنگ فتح و غلبه با کسی است که توپ و تفنگش يك ذرع بیشتر بزند تفوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که همه مربوط بدولتمندی است برای کسی است که الفباء او يك روز زودتر طفل او را با سواد نماید .

دنیا میدان مبارزه زندگانی است و سلاح این میدان برتری در علم و صنعت است و آسانی کار تعلیم و تعلم اول وسیله آن است و رفع نواقص الفباء در تحصیل این وسیله مدخلیت بزرگ دارد .

نگارنده تصور میکند که عقب ماندن عالم و وسیع اسلامی با مزایای توحیدی که دارد از قافله پیشقدمان از ملت‌های دیگر دو سبب اساسی دارد یکی نقصان تعلیم و تربیت زنها و بشرکت در کار جامعه نداشتن آنها و دیگر نارسائی الفباء و مشکلات تحصیل سواد

فصل نوزدهم

که دیگران با خواندن خط باسواد میشوند و ما باید باسواد باشیم تا خط را بخوانیم و بدیهی است که مراد از نقطه نظر عمومی است و اگر نه در هر جامعه اشخاص با هوش هستند که با هر مشکل نبرد کرده خود را بمقصود میرسانند.

خلاصه در این ایام نگارنده بکارهای معارفی میپردازد و از سیاست خود را دور میگیرد و سعی دیگران که مرا باز آلوده کار سیاسی نمایند بی نتیجه میماند چنانکه در قضیه طرفداری از جامعه ملل رویداد بشرح ذیل.

در اروپا و امریکا اختلاف کلمه در موضوع مجمع اتفاق ملل روی میدهد اروپائیان یعنی متفقین اصرار دارند امریکا در مجمع اتفاق ملل عضویت بیابد ولی اونمیپذیرد یکی برای آنکه نمیخواهد خود را بکارهای اروپا و غیره آلوده کند و دیگر آنکه میداند مجمع اتفاق ملل تا روح حقیقی خود را بیابد طول خواهد داشت و اکنون آلتی است در دست متفقین برای رسیدن بمقاصد خود و تحمیل کردن خسارت جنگ فوق العاده بر متحدین بقوت این مجمع در اینصورت متفقین مجبور میشوند مجمع را بی امریکائیان دایر کنند و در اینصورت لازم میبینند دولتهای ضعیف که بتشویق آنها داخل مجمع شده اند علاقمندی خود را بمجمع زیاد ظاهر کنند و انگلیس و فرانسه که مهمترین بازیگران این صحنه هستند میکوشند رأیهای موافق بارای خود را در جامعه ملل زیاد کنند مجتمعا در موضوعات مشترك و هر يك منفرداً در مصالح و منافع خصوصی از جمله ایران است که بتشویق انگلیسیان جزو جامعه شده است و انگلیسیان تصور میکنند با رابطه قرارداد يك رأی بنام ایران همه وقت و در هر موضوع بر عده رأیهای موافق آنها افزوده میشود این است که وزیر خارجه ایران نصره الدوله در اروپا با تلگراف رمز بونوق الدوله میگوید لازم است در تهران مجمعی برای طرفداری از جامعه تشکیل شود از اشخاصی که در اروپا مخصوصاً ناشناس نبوده باشند و آن مجمع دو کس از اشخاص را که اکنون در اروپا هستند بعضویت خود پذیرفته و همانهارا بمجامع طرفداران جامعه ملل معرفی کرده نمایند خود قرار بدهد.

ونوق الدوله در شانزدهم برج قوس یک هزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸ هـ)

از نگارنده و چند تن دیگر دعوت کرده تقاضا میکند مجمع مزبور را ما تشکیل

شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن
بدهیم و میگوید این يك كار بين المللی است و هر دو دسته جنگجو با آن موافقت
دارند در صورتیکه حقیقت امر اینطور نیست .

در این مجلس نگارنده فرصت را مغتنم شمرده محرمانه بوئوق الدوله میگوید
در موضوع قرارداد ایران و انگلیس من اگر خیلی خوشبین بوده باشم خواهم گفت
شما غیر از آنچه کرده اید چاره نداشته اید بکنید و گرنه باختیار ممکن نبود بچنین کار
اقدام نمائید فرض میکنیم آن خوشبینی را دارم در اینصورت میگویم شما خود چاره
نداشتید که يك ظرف شکستنی را از با هم بیندازید و بشخصه هم نمیتوانستید فرود آمده
آنرا حفظ کنید اما میتوانستید ب دیگران محرمانه بسپارید نگذارند بزمین آمده فنا
یابد چرا این کار را نکرده و نمیکنید؟

رئیس الوزراء از این اعتراض بانديشه طولانی فرورفته جوابی ندارد بدهد
میگوید حالاً کاری است شده و معلوم نیست عاقبتش بکجا بیانجامد عجلتاً از این مبحث
گذشته تقاضا میکنم در بانی در معارف را برای شخص خود نگاهدارید و نگذارید
آنجا بدست بیگانه بیفتد که دایره اش را محدود سازند بلکه از این راه کم کرده های
خود را جستجو نمائیم و اگر امروز نشد لاقلاً امیدوار باشیم که فردا بشود و در اینکار
نظری بمعارف هندوستان افکنده از آنجا درس عبرت بگیریم .

وئوق الدوله - تصور میکنم ما مجبور هستیم برای همه کارمان مستشار از
انگلیس بیاوریم؟ خیر اینطور نیست بخواهیم میآوریم نخواهیم نمیآوریم .

نگارنده - این در صورتی است که شما با آنها هم قوه بوده باشید ولی در
صورتیکه آنها قوی هستند و شما ضعیف شما را مجبور میکنند که بخواهید و بپذیرید.
و مناسب بود اضافه کنم آنچه را از مجرای هوثقی شنیده ام که انگلیسیان برای
همه دوائر دولتی ما مشاور در نظر گرفته اند و اشخاصش را تقریباً تعیین کرده اند برای
معارف هم خیال کرده اند پروفیسور براون را بفرستند اما چون بطور محرمانه مسئله
در نظر گرفتن براون بنگارنده گفته شده بود اظهاری نکردم خلاصه در اطراف این
موضوع که نمیباید گذارد در کارهای اساسی معارف دست دخالت بیگانه داخل گردد
قدری صحبت میشود و رئیس دولت میگوید ما شما هم عقیده هستیم بوزیر علوم

فصل نوزدهم

بگوئید از من وقت بخواهد یکی دو ساعت در این باب صحبت بداریم ولی آنوقت بدست نیاید .

نگارنده مذاکره خود را با رئیس دولت خاتمه میدهم باین سخن که بطور مزاح باو گفته میشود چون اهل دادوستد هستید میگویم اگر در معارف را آزاد گذارید و در توسعه آن کوشیدید تقدیمی قابلی هم بشما داده خواهد شد با تبسم میگوید چه خواهد بود؟ میگویم رساله نوشته شرح میدهم که شما بتوسعه معارف از روی اختیار که خدمت اساسی بلکه اساسی ترین خدمت است بمملکت کنایه را که در عقد قرارداد از روی اضطرار مرتکب شده بودید کفاره دادید .

این سخن بر رئیس الوزراء برمیخورد بسیار هم برمیخورد ولی باخنده میگذراند و میگردد و اما طرفداری از مجمع اتفاق ملل - یکی دو روز میگذرد و در بهارستان یعنی در اطراف مجلس شورای ملی بر حسب تعیین مکانی که از طرف دولت شده کسانی که باید مجمع را تشکیل بدهند مجتمع میگردند و چون دو جلسه مقدماتی کرده و از یکعهده اشخاص دیگر هم دعوت نموده اند در جلسه سیم در بهارستان تقریباً بیست نفر جمع شده بانتخاب هیئت رئیسه خود میردازند .

پس از رسمی شدن مجلس دو نفر را که وزیر خارجه در اروپا تعیین کرده است یکی میرزا محمد علی خان ذکاءالملک و دیگر میرزا فرج الله خان منتصر السلطنه بنماینده گی از طرف خود همین مینمایند در اینصورت مقصود اصلی از تأسیس این جمعیت حاصل شده است و وزیر خارجه طرفدار جدی قرارداد خواهد توانست با آن دو نفر که برای همین کار با آنها موافقت کرده است و اعتبارنامه‌ای که بعنوان نمایندگی از طرف ملیون ایران در دست دارند بمقاصدی که دارد بهتر کامیاب شود دولت هم دیگر اصراری ندارد که این مجمع مرتباً دائر بوده باشد ولی وارد شدگان بمجمع که دوش بروی طرفداران قرارداد و اعضای کمیته زرگنده هم بسته نبوده بلکه برای آنها بازر تر بوده است تا دیگران بویژه مخالفین قرار داد که عددشان بسیار کم است و در اقلیت کامل هستند میخواهند این وسیله را در دست داشته باشند و این عنوان را برای پیشرفت مقاصد دیگر که دارند مقتنم میشمارند .

شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کیتبه آهن

خصوصاً که برای مخارج دفتری و خراج جلسه ها بولی هم از دولت میگیرند بیش از آنچه ضرورت دارد بدیهی است این کاری نیست که نگارنده بتواند با این اشخاص در آن بذل جهد نماید بعلاوه که اشخاص صالح از ملیون باین مجمع خوش بین نیستند و کاری را که قرارداد گذارندگان با تشویق بیگانگان تأسیس میکنند و ممکن است در اجرای قرارداد بمنزله يك مقتضی ویا دربرهم زدن آن بمنزله يك مانع بوده باشد يك کار ملی سودمند بحال وطن نمیشناسند از طرف دیگر قسمتی از نمایندگان مجلس شورای ملی که در مرکز و ولایات انتخاب شده اند و در بهارستان جلسه دارند با انقاد این مجمع در بهارستان بی آنکه آنها در آن دخیل باشند موافقت ندارند و بهر صورت اسباب مخالفت با این مجمع در داخل و خارج آن جمع شده عنوان خوش بخود نمیگیرند و نمیتوان بایی اعتنائی بدانجا آمد و رفت کرد.

نگارنده هم فرصت را غنیمت شمرده لایحه ئی را که خواهید خواند و در شماره ۱۰۴ روزنامه رهنما نشر شده است در یکی از جلسه های مجمع میخواند و دیگر خود را دور میگیرد بعضی از اشخاص حقیقت خواه هم دوری مینمایند و مجمع منحل میگردد.

صورت لایحه «آقایان محترم چون هیئت مؤسس مجمع ملی که برای نشر افکار بین المللی و هوا خواهی از مجمع اتفاق ملل تشکیل یافته عده اش بحد کفایت رسیده است و از امروز باید بادای وظیفه ئی که بعهده دارد پردازد لازم میدانم این چند کلمه را تذکراً عرض نمایم.

جامعه ملل که عنوان مقصدش ریختن طرح اساس صلح عمومی است نزدیک يك قرن است بعنوانهای مختلف نام و نشان خود را گوشزد عالمیان نموده است و در جنگ عمومی که بدبختیش شامل نوع بشر شده و خواهان مجمع مزبور بیشتر امیدوار شدند که راه رسیدن بمقصود را نزدیک تصور نمایند بطوریکه گاهی بیخاطرمیآوردند برآستی و حقیقت جنگ عمومی مقدمه صلح عمومی خواهد بود خصوصاً وقتی دیدند و شنیدند تأسیس جامعه ملل روی اساس صلح و ترك جنگ و جدل واقع گشت و نظایر آن بصورتی که اگر بتمام معنی جاری شود اول قدم است که رو بسعادت

عالم بشری برداشته میشود منتشر گشته است و بزودی در میان ملت ما هم نشر خواهد شد .

ولی يك نکته راهم نباید از نظر دور داشت و آن این است که تأسیس مجمع اتفاق ملل بتمام معنی یا باید بواسطه تهذیب اخلاق عمومی بوده باشد که ملل عالم از روی آن حسن اخلاق بنام مقدس انسانیت از ایجاد موجبات اختلافات مابین خود احتراز نمایند و اگر احیاناً اختلافی رویداد در محاکم وجدان صلح جویان با اسباب عادی قطع و فصل گردد و یا باید شدت احتیاج در اشترک در سود و زیان عمومی تأسیس مجمع اتفاق ملل را ایجاب نماید غیر از این دور راهی بنظر نمیرسد .

بدیهی است علم و تربیت بشری هنوز بدرجه‌ئی نرسیده است که از روی دانش و پرورش دست رد بسینه حرص و طمعها گذارده بمقصد اصلی که صلح و سلامت است برسیم و یا لا اقل نزدیک گردیم چنانکه ملاحظه میکنیم هر چه بدبختی بیشتر شامل حال ملل عالم میگردد اشتعال آتش بغض و کینه و حرص و طمع بر زیادت میشود بطوریکه يك صاحب زبان که با هزار بیان محسنات صلح عمومی را گوشزد عالمیان میکند در همان حال اشتهای خود را صاف و حلقوم خویش را وسعت میدهد که بتواند سرتاسر جهان را ببلعد این است طبیعت بشری که هیچ قوه‌ئی نمیتواند در عالم او را محدود کند مگر احتیاج آیا ملل عالم خاصه اقویای آنها احتیاج خود را بصلح عمومی و تأسیس جامعه ملل برای نگاهداری آن احساس کرده اند من در این مسئله هنوز شك دارم آیا صدای صلح و سلامت خواهی بر راستی و حقیقت از حلقوم دول بیرون میآید که صلح جویان جهان آن صدا را سر و ش غیب دانسته زمین و آسمان را از صدای لیک خود پر نمایند تن در این موضوع هنوز تردید دارم .

زیرا در عین خوشبینی که در وجود نابود من بعد افراط بوده وهست حوادث اخیر دنیا با آنچه بچشم و گوش خود دیده و شنیده‌ام يك اندازه مرا مجبور کرده است خوشبینی خود را محدود نگاهدارم با وجود این هر کجا صدای صلح عمومی بلند میشود سراسر وجود من برای شنیدن آن گوش میگردد هر کجا نام مجمع اتفاق ملل برده میشود باستقبال آن میشتابم و يك مسئله را هم نباید از نظر دور داشت که اگر

شرح حال نویسنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن

امروز جامعه مللی که تأسیس میشود معنی حقیقی خود را دربر نداشته باشد این مرحله می
از مراحل زندگانی اوست که میباید و روزی آن معنی را دربر خواهد گرفت .

عنوان مجلس صلح عمومی در اواسط قرن نوزدهم مسیحی در اروپا با ابهت
و عظمت گوشزد جهانیان گشت در صورتیکه آنروز تنها در صلب افکار صلح جویان بود
و نشوونما مینمود بعد از آن مراحلی پیمود و در هر مرحله از تجربه های دانشمندان
چیزی بر خود افزود تا این وقت که بدبختیهای جنگ عمومی حاجتمندی باین مؤسسه
بین المللی را بیش از پیش محسوس میسازد خصوصاً که دماغهای مملو از تحصیلات
جنگجویی اکنون تکیده شده مغزها از آلات و ادوات جنگ تهی گشته سرمایه های
زیاد با سرهای پر شور سوخته و یازیر خاک رفته و بالاخره دنیای سلحشوری خسته
و فرسوده گشته است در اینصورت اندیشه تأسیس مجمع اتفاق ملل اگر گفته شود
پس از طی مراحلی که نموده است شاید طولی نکشد که قدم بعالم و بهود بگذارد
زیاد دور از حقیقت نبوده باشد یعنی دنیای کنونی شاید نزدیک شده باشد که منافع
مشترک خود را درتوسل بذیل این مؤسسه عالی بدانند و احتیاج خود را بریختن
طرح اساسی صلح با دوامی احراز کنند در اینصورت بر عموم ملل مخصوصاً ملت های
عقب مانده لازم است خود را از این دایره دور نگیرند و شرکت در این اساس را موجب
سعادت خود بدانند و معتقد باشند که اگر مجمع اتفاق ملل بتمام معنی امروز صورت
پذیر نباشد فردا خواهد بود و دیر یا زود دنیا ناچار است رو بصلح برود پس باید مهیا
و آماده بود و با پیشروان قافله صلح و سلامت همقدم گشت تا از او ماندگان
محسوب نگردید .

باین قصد و باین نیت با اطلاع اجمالی که از جریان امور و از افکار صلح جویان
داریم میخواهیم ما هم در مملکت ستمدیده خود وظیفه ملیت خود را در این مرحله
ادا کرده باشیم این است که در این مجمع گرد آمده بتبادل افکار پرداخته طرفداری
ملت خود را از جامعه ملل اظهار کرده حسن توفیق و سعادت ملت را از خداوندخواهانیم.
و هم باید تصدیق کنیم که در قرنهای اخیر بواسطه اوضاع طبیعی مملکت بواسطه
سوء اداره بسیاری از حکومت های پیش بواسطه جریانهای مختلف سیاستهای خارجی

فصل نوزدهم

در مملکت ما بواسطه درسهای بدی که از طرف سران و سروران قوم بجامعه ما داده میشده است و بجبهات دیگر حس اجتماعی و مسئولیت مدنی که از بزرگترین شرافتهای بشری است در میان ما بنهایت نا توانی افتاده است حوادث اخیر هم بجای آنکه موجبات توانائی و قوت آنرا فراهم آورد بر ضعف آن افزوده است بحدیکه دیدن آن بادیده غیر مسلح مشکل بنظر میآید در اینصورت بزرگتر وظیفه که متوجه این مجمع ملی است آن است که روح اجتماعی ملت را باهتزاز آورده دلهای فسرده منجمد شده را بتزریق روح حیات تازه و رسیدن بهار آزادی و آسایش گرچه در بحبوحه زمستان بوده باشد ذوب نموده بهیجان عقلانی در آورد که اگر مجمع کوچک ما بادای این وظیفه بزرگ موفق گردید و پس از مدتی افسردگی و پژمردگی و سائل نشر روح حیات را در کالبد ملت ستمدیده فراهم آورد میتواند افتخار کند که بادای بزرگتر وظیفه خود قیام و اقدام نموده است و چون روح ملت افسرده باهتزاز آمد خود برای هم آواز گشتن با ملت های زنده عالم و طرفداری نمودن از مجمعی که بحقیقت مجمع اتفاق ملل بوده باشد حاضر و مهیا خواهد بود .

و هم باید دانست که مجمع ما وقتی میتواند روح اجتماعی ملت را بهیجان آورده بادای بزرگتر وظیفه خود کامیاب گردد که او خود متصف بهمین صفت و دارای روح اجتماعی بوده باشد .

دیگر از کارها که نگارنده در این ایام بآنها اقدام میکند یکی تأسیس انجمنی است بعنوان انجمن معارف خواهان برای اصلاحات معارفی و موفقیت های حاصل میگردد و دیگر انجمن ادبی ایران را که مکرر دایر کرده است و بواسطه مسافرت های طولانی و کوتاهی همتها و نظرها بر هم خورده است با یاری جمعی از اهل ادب باز دایر مینماید و شخصاً آنرا اداره میکند بامید آنکه بشود از این راه خدمتی بادیات مملکت کرده نگذارد عالم ادبی که یکی از مفاخر بزرگ ایران است و در ملت های دیگر هم علاقمند بسیار دارند تنها بصورت سجع و قافیه بازی و بسیرت مدح و ذم بجا یا بیجا سرودن و استفاده های مادی نمودن در آید.

فصل بیستم

ریاست فتح الله خان سپهدار اعظم گیلانی و اوضاع دربار و سیاست بازی بیگانه

نخست باید از اوضاع دربار و دوائر دولتی در این وقت سخن گفت تا خوانندگان بتوانند از آنجا پی با اوضاع دیگر برده قضاوت حقیقی بنمایند.

پادشاه جوان ماسلطان احمد شاه قاجار بی علاقه بمملکت است شاه میگوید چنانکه نگارنده از زبان برادرش که او خود از وی شنیده بود میشنوم دیدیم مردم با پدر ما چه معامله کردند پس باید تحصیل مال کرد و تا ممکن شد اینجا ماند و هر وقت ممکن نشد یک مملکت آزاد رفت آنجا زندگانی نمود.

بدیهی است اگر اطرافیان شاه مردم وطن دوست دانشمند میبودند چه در دوره زندگانی مکتبی او چه در دوره تاجداریش او را بخیر و شر خود آگاه ساخته حب وطن و عشق مملکتداری با شهامت را در دل و دماغ او جای داده بودند در آن صورت شاید اخلاقی غیر از این که هست از او دیده میشد ولی اطرافیان بی لیاقت عیاش و طماع بجای کار بطمعکاری و شهوترانی او خدمت کرده او را از ملت و مملکت و بلکه از خود او دور ساختند.

پیش از اینکه شاه بفرنگستان مسافرت نماید کاری که در سلطنت خود میکرده است در عیدها سلام نشستن و امضاء کردن فرامین و احکام آنهم در موارد خیلی لازم زیرا بواسطه احتراز از میگر ب قلم و کاغذ تا میتوانسته دست نمیکذاشته است گاهی سفرای خارجه را هم بطور رسمی یا غیر رسمی میپذیرفته است و گاهی باریس دولت صحبتی میداشته بی آنکه دخالتی در کارهای جاری مملکت داشته باشد در صورتیکه در رسیدگی بکارهای شخص خود مخصوصاً در آن قسمت که مربوط بعایدات بوده باشد کمال مراقبت داشته و دارد.

فصل بیستم

مد از بازگشتن از اروپا هفته یکم رتبه هیئت وزراء در حضور او منقذ میگردد و مانند پیش خود را در دخالت در کارهای مملکتی دور نمیگرد خصوصاً در قضیه بلشویک و معتجاسرین شمالی که از کار آنها که اگر دشمن جان او نباشند دشمن مالش هستند اندیشه بسیار دارد.

شاه در بیروی از افکار ناصر الملک در چند سال نیابت سلطنت او و خصوصاً بعد از برهم خوردن سلطنت تزاری بانگلستان توجه بسیار میکند مسافرت او هم بانگلستان و آنچه در آن محیط دیده و شنیده بر توجه او بآنها افزوده است.

وروزی چند پس از ورود شاه بتهران در باغ گلستان بحضور او رفته بشرح ذیل گفتگو مینمائیم. نگارنده - مشعوف هستم که اعلیحضرت اروپا را در موقع جنگ ملاحظه فرموده. شاه از روی حیرت برای چه - چونکه در غیر موقع جنگ بدبختیهای اروپا آن طور که هست دیده نمیشود. شاه - بسیاری از این ممالک که من دیده ام شما هم دیده اید - بلی هم پیش از جنگ آنها را دیده ام و هم در ایام جنگ حقیقه جای افسوس است که آسوده ترین مردم دنیا بواسطه حرص و طمع مستی کم از طمعکاران و خودپرستان آنها دچار این همه بدبختی بگردند اعلیحضرتا برای ما چه ارمان آورده اید. شاه باتبسم چه میخواهید بر عایت اقتضای وقت در صلاح ملک و ملت در اول شرفیابی خود در فرح آباد عرایضی عرض کردم از روی خیرخواهی اینک نیز در همان زمینه عرض میکنم قانون باعلیحضرت مسئولیت نداده است دیگران نخواهند مسئولیت خود را متوجه اعلیحضرت بنمایند مرادم موضوع قرارداد است شاه از شنیدن این جمله اظهار مسرت کرده میگوید حقیقت همین است آن اختیارات که برای سلاطین قاجاریه بوده است برای من نیست در این صورت دلیل ندارد مسئول کار دیگران بوده باشم بعد رشته سخن را برگردانیده میپرسد شنیدم در موضوع اصلاح القباء صحبت داشته اید نگارنده بلی صحیح عرض شده خواستم بینم زمینه برای شروع باینگونه اصلاحات حاضر شده است یا خیر شاه اصلاح الف باه لازم است و چه ضرر دارد ما هم الف باه لاتین را گرفته همان کار را بکنیم که بسیاری از ملتها کرده اند نگارنده هیچ ضرر ندارد خصوصاً که القباء معمول راهم برای امور دینی و مذهبی نگاهداریم تا وقتی

ریاست فتح الله خان سپهدار اعظم گیلانی و اوضاع دربار و سیاست بازی بیگانه که عربها با اصلاح خط خود پیردازند و در صورتیکه افکار برای اصلاح الفبای حاضر نباشد برای تغییر آن چگونه حاضر خواهد بود شاه بعد از سفر اروپا روشنتر و مهربانتر دیده میشود و این نتیجه خوبی است که از این مسافرت بدست آورده است اینک از دوائر دولتی بگوئیم که در دوره مشروطیت بر عرض و طول خود افزوده اند بی آنکه عمقی در آنها دیده شود .

دوائر دولتی از کشوری و لشگری باندازه می خراب است که براستی نبودنشان برای آسایش مردم از بودن بهتر است اشخاص قدیم که اغلب بی اطلاع و کهنه پرستند سرکارها بوده اند يك عده از جوانهای نیم تحصیل کرده و یاروژی چند زنگ مدرسه دیده هم بهر وسیله بوده است خود را بادهای دولتی داخل کرده اند و بر وجود بسیاری از آن پیر و جوانها که فضای اطاقها را تنگ کرده اند غیر از اتلاف مال ملت و افزودن مشکلات برای مردم هیچ نتیجه می مترتب نمیشود .

بالجمله اوضاع دوائر دولتی در مرکز و ولایات شرم آور شده است و جز آنکه همه را منحل ساخته طرح بهتری بریزند ورشته کارها بدست اشخاص آگاه و کارکن تری بیفتند چاره ندارد .

آیا این مقصود بدست يك قوه ایرانی بی آنکه انگشت خارجی در آن باشد بعمل خواهد آمد البته اگر بشود سعادت است برای ملک و ملت .

و اما وضع ملیون و احزاب سیاسی - ملیون برد و قسمند يك قسم اشخاصی هستند غیر رسمی بنام آقا و آقا زاده سردسته مشروطه چی حزب ساز وزیر تراش کابینه آورو کابینه انداز این جمع در هر کار دخالت کرده برای این و آن واسطه شغل و کار شده مداخل و معاش میکنند و از اینگونه مردم این زمان زیاد دیده میشوند با تهدید معزولی دادن بوزرای منصوب و نوید وزارت دادن بمنتظر الوزاره ها دخلی میکنند و حوزه می گرم نموده بر اعتبارات خود میفزایند و از آلت شدن در دست بیگانگان هم در صورتیکه برای مقاصد آنها سودی داشته باشد باک ندارند این است که برای هر يك از رجال دولت که تمولی دارند و میتوانند نمکی باش سیاست مآبان پیاشند طرفدارانی پیدا شده که سنگ وزارت و یا ریاست آنها را بسینه میزنند .

فصل بیستم

قسمتی دیگر از ملیون اشخاص صالح و وطن دوست هستند که از روی صداقت باهم مینشینند میگویند و میشوند و اظهار غمخواری برای مملکت میکنند بی آنکه چندان تأثیر عملی بر کار آنها متب بگردد زیرا که اغلب تپی دست هستند و از وجوه یغما شده بهره نمی نبرده اند و تنها سرمایه آنها احساسات و وطن خواهی است بی آنکه زر و زوری داشته باشند و بواسطه عفت نفس بابدان قوم دمخوار نمیگردند این است که اغلب در سیاست عقب میمانند و بهر صورت اختلاط این دو دسته از ملیون و نبودن قوه تمیز حقیقت از مجاز بدگمانی شدیدی را در جامعه تولید نموده است بطوریکه اشخاص صالح هر چه میخواهند باهم همصدا شده بقوه اجتماع کاری از پیش ببرند موفق نمیگردند و دست منافقین میان آنها تفتین نموده جمع ایشان را بتفرقه مبدل میسازد و این خاصیت در هر جامعه که در علم و تربیت مقام جاهه ما را داشته باشد دیده میشود و شاید در ایران از روی عوارضی که اینجا جای ذکرش نیست بالنسبه شدت داشته باشد

در میان حوزه های ملی آن حوزه کاهروا تر شده است که بواسطه یا بیواسطه بخارجه ها مربوط باشد که البته آنها در زمره قسمت اول از ملیون که گفته شد محسوب میشوند زیرا قسمت دوم بیگانه را بیگانه میدانند هر که بوده باشد .

در اینصورت اگر گفته شود کمیته زرگنده بر رابطه با انگلیسیان بیشتر و بهتر میتواند دخیل کارها باشد خطا گفته نشده است بلی کمیته زرگنده با همراهی انگلیسیان سپهدار اعظم گیلانی را رئیس دولت میسازد قسمتی از ملیون هم که با آنها رابطه دارند دل خود را خوش میدارند که دوستان خود را بوزارت برسانند .

سپهدار اعظم فتح الله خان گیلانی شخص وطن دوست و نیکو فطرت است اما اطلاعاتی را که لازمه زمامداری امروز يك مملکت میباشد با این همه معذورات داخلی و خارجی که موجود است ندارد بعلاوه از خارجه ها ملاحظه بسیار دارد .

سپهدار بواسطه بذل و بخششی که داشته است ناهاش در شماره رجال درجه اول مملکت برده میشود اما از وقتی که املاک زیاد اودر گیلان یغما شده است این خصیصه او هم از کار افتاده و شاید همان نقصان دارایی باو جرئت داده است که در این وقت بارچنین مسئولیت بزرگ را بدوش خود بگیرد .

ریاست فتح الله خان سپهدار اعظم کیلانی و اوضاع دربار و سیاست باری بیگانه رئیس تازة دولت مجبور است هر چه انگلیسیان بگویند اطاعت کند چه هر کار محتاج است بیول و پول را بانگ شاهی باید بدولت بدهد با اجازه سفارت انگلیس کدام پول را بانگ شاهنشاهی ایران باید با اجازه سفارت انگلیس بدولت بدهد آیا مراد از پول پیش مقدمه قرضی است که بموجب قرارداد برای مصارف لازم مملکت میدهند؟ اگر این باشد شاید حق داشته باشند بگویند باید بدانیم بچه مصرف میرسد خصوصاً که تکلیف قرارداد و استقراض هم که فرع آن است هنوز معین نیست خیر این نیست بلکه پول خود ایران که در بانگ شاهی است بانگ مزبور بی اجازه سفارت نمیرد از دزد و بدان میماند که سفارت انگلیس خرج و دخل دولت را بگفته دیگران کنترل نموده باشد هزار افسوس و باز هم هزار افسوس.

در اینوقت سید ضیاء الدین مدیر رعد و رئیس کمیته زرگنده و واسطه است میان رئیس دولت و سفارت انگلیس پس رئیس السوزراء باید از واسطه هم حرف شنوی داشته باشد و مقاصد او و همدستانش را بر آورد تا او هم بسفارتخانه انگلیس آمد و شود کرده کارهای ویرا آنجا انجام بدهد.

و اما نقشه ریاست سپهدار اعظم - سپهدار سیاست خود را معین کرده است روی همان نقشه که مشیرالدوله وزیر سلف او کشیده بوده است یعنی سیاست مبهم داخلی در پیروی اساس مشروطیت این بصورت ظاهر و اما در باطن با يك تفاوت و آن این است که مشیرالدوله نه تنها باقی مانده انتخابات را میخواهد مطابق قانون و از روی صحت انجام بدهد بلکه انتخابات گذشته را هم که مورد اعتراض بسیار واقع شده است خواسته است با مراجعه کردن بافکار عمومی رنگ قانونی بآن بدهد و مشکلات داخلی و خارجی همه بر سر همین موضوع تولید شده که اگر او موفق شود و مجلس را بطور قانونی از وکلای حقیقی ملت دائر کند بطور قطع قرارداد و توثوق الدوله از آن مجلس رد خواهد شد و انگلیسیان نخواهند گذارد مجلس بآن صورت دائر گردد بلکه میخواهند صورت سازی شده باشد و مجلس دائر شود که نمایندگان آن لااقل اکثریت آنها موافق قرارداد بوده باشند و اما سپهدار اعظم که میگوید پیروی اساس مشروطه از طرف دیگر هم صریح میگوید چنانکه نگارنده خود مکرر از او

فصل بیستم

شنبیده است من مجلس را باز میکنم با هر و کیلی که باشد و بهر صورت که انتخاب شده باشد بی آنکه گوش با اعتراضی بدهم چون بیش از این نمیشود کار را بلا تکلیف گذارد.

در این صورت اشکال اساسی بر طرف شده است و راه حل مشکلات بدست آمده چه قرارداد بمجلسی خواهد رفت که نمایندگان آنرا در حقیقت دولت یا کمیته زرگنده انتخاب کرده است نه ملت ایران.

و اما سیاست خارجی رئیس دولت - سیاست خارجی ما اکنون منحصر است بسیاست فشار دهنده انگلیس که با سیاست داخلی ما یعنی حفظ مشروطیت بگفته عوام دست بيقه شده اند تا کدام يك بردیگری فائق بیابند و دیگر سیاست روس بلشویک است که سفیر فوق العاده ما در مسکو در کار جواب و سؤال میباشد و نوید های نیکو میدهد و دل رئیس دولت را خوش میکند در صورتیکه آن نوید ها برای این است که ملت بمساعدت آنها امیدوار باشد و بهتر و بیشتر از زیر بار پذیرفتن قرارداد استقلال شکن انگلیسیان شانه خالی نماید پس این سیاست برای موفقیت رئیس دولت و کارکنان او بنقشه ای که در دست آنها داده شده است و ناچارند عملی نمایند فایده ای ندارد و این دلخوشی بکلی بی اساس است.

دو مسئله مشکل دیگر در کار های داخلی پیش روی رئیس دولت وقت هست که حواس او را مختل دارد.

اول قزاقخانه متلاشی شده بی رئیس مانده که صاحب منصبان جزء و نفرات آنها در قصابات و دهات اطراف تهران و قزوین متفرق شده همه بلا تکلیف و خود سر مانده بعضی از آنها از تعدی و تجاوز به عرض و مال مردم هم دریغ نمیدارند.

دوم رشتیهای متواری شده بدبخت که نمیدانند کجا و چرا آمده اند و از روی چه سیاست این بدبختی شامل حال آنها شده است آری جمع کثیر از خوانین و تجار و کسبه و رعیت گیلانی فراری شده يك قسمت در قزوین مانده و قسمت عمده آنها بتهران ریخته بی مکان بی معاش و بی تکلیف و البته هر يك از آنها از رئیس دولت آنهم گیلانی توقع همه چیز دارند او هم نمیتواند آنها را ندیده و فریاد و فغانشان

ریاست فتح‌الله خان سپه‌دار اعظم گیلانی و اوصاع دربار و سیاست بازی بیگانه را نشنیده فرض نماید .

رئیس‌الوزراء قزاقخانه را میدهد بسردار همایون یکی از صاحبمنصبان محترم قدیم که شخصی بی حال است و از خارجه ها هم ملاحظه بسیار دارد . بدیهی است سردار همایون بعد از سردار استراوزلسکی مرد میدان جمع‌آوری قزاق زنجیر گسسته متفرق شده نمیباشد و پیداست که این يك صورت سازی است که از روی مصلحت شده است .

مخارج قزاقخانه را انگلیسیان میدهند ردر زیر پرده نازکی در همه کار آن اداره مداخله میکنند و اختلاف نظر شدید میان صاحبمنصبان این اداره موجود است . آیا رئیس دولت و سردار همایون از این ترتیب بی‌خبرند البته باور کردنی نیست و بهر حال صدای قزاقخانه خاموش میشود و انگلیسیان در اخبار خود نشر میدهند که بعد از رفتن صاحبمنصبان روسی از قزاقخانه ایرانی صاحبمنصبان مداخله شده مداخله میکنند اما در تهران دیده نمیشود که انگلیسیان مداخله مستقیمی در کار قزاق بنمایند و هر دستی در کار داشته باشند از آستین ایرانی در آمده است که باراده آنها کار روانی میکند و این مخصوص این قوم سیاستمدار است در مملکت‌هایی که میخواهند نفوذ سیاسی و اقتصادی داشته باشند .

در اینوقت تکلیف اهم رئیس دولت وفای بوعده ایست که بانگلیسیان داده است که در ظرف مدت چند هفته مجلس شورایی را بهر صورت باشد دایر کند و قرارداد را بمجلس برده تکلیف آنرا معین نماید این است که بحکام ولایات و بوالییای ایالات حکم مؤکد داده است باقی مانده نمایندگان را بهر صورت باشد تعیین کرده بمرکز بفرستند .

بدیهی است هر قدر صدای تعجیل در انتخابات از طرف دولت و افتتاح مجلس بیشتر بلند میشود هیجان ملت بر ضد انتخابات فرمایشی افزون و اظهار نارضائی مردم در مرکز و ولایات از بدی جریان انتخابات برزیادت میگردد .

تلگرافها و لوايح و عرایض است که از اطراف مانند برف بر سر رئیس دولت و بروی میز وزارت داخله ریخته میشود مشمر بر نارضائی مردم از انتخابات و از حق شکنیهای

آشکار که در این موضوع میشود و چنان مینماید که قانون اساسی و نظامنامه انتخابات بکلی لغو شده باشد رئیس دولت همه را میبندد و میشود و جواب میدهد انتخابات صحیح یا غلط نماینده حقیقی و یا ساختگی هر که و هر چه هست باید بفوریت خود را بتهران رسانیده مجلس دائر گردد در این حال يك عده کم از اشخاص صالح که در تهران بیشتر و در ولایات کمتر اتفاقاً بمقام مابندگی رسیده اند از افتتاح مجلس و حضور در سر خدمت نمایندگی با محذور آمدن قرارداد بمجلس و مشکلاتی که در رد و قبول آن هست رضایت ندارند و نمیخواهند مجلس بزودی دائر گردد برعکس نمایندگان فرمایشی برای گرفتن معاش و هم بتحریر دیگران نهایت اصرار را دارند و جز منافع شخصی خود چیزی در نظر ندارند.

آیا انگلیسیان در این حال چه میکنند؟ انگلیسیان با دیدن این اوضاع از اینکه قرارداد در مجلس شورایی ایران پذیرفته شود هر قدر هم که مجلس ساختگی بوده باشد ناامید شده اند در این صورت میخواهند مواد عمده و اساسی قرارداد را بصورت دیگر رسمیت بدهند یعنی با بدست گرفتن مالیه و قشون مملکت روح قرارداد را اجراء کنند و جسم آنرا بگذارند هر چه میخواهد بشود بلی انگلیسیان میخواهند مأمورین مالیه و قشونی آنها در ایران دارای تمام قدرت و اختیار بوده باشند و با پول و جان ایرانی برای حفظ هندوستان و عراق عرب در مقابل قشون سرخ روس در ایران هم سدی بربندند و از طرف منافع اقتصادی نفت و غیره هم که در جنوب مملکت دارند خیالشان راحت بوده باشد.

انگلیسیان روز و شب کار میکنند که پیش از منتشر شدن افکار بلشویکی در ایران و پیش از رسیدن خبرهای مسکو از همراهی زیاد دولت سویتی با نماینده فوق العاده ایران که موجب قوت گرفتن افکار ملیون بر ضد دخالت آنها در کارهای این مملکت است بهر تدبیر باشد امضائی از ملت و دولت ایران بگیرند که مالیه و قشون اختیارش در دست آنها است.

انگلیسیان خاطر درباریان و شاه جوان بی تجربه علاقمند بتمول زیاد خود را طوری از طرف بلشویک روس مضطرب ساخته اند که تصور میکنند اگر هر چه آنها